

نسل کشی در حقوق بین‌المللی کیفری با تطبیق

بر نسل کشی مسلمانان میانمار

سید علی موسوی*، سید حسن علوی**

چکیده

نسل کشی از جرائم بین‌المللی با ویژگی عرفی است که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان بین‌المللی می‌باشد. این جرم ممکن است در هر زمان -جنگ و صلح- و از سوی هر شخص -حقیقی یا حقوقی- به قصد از بین بردن فیزیکی یا زیستی یک گروه خاص -ملی، نژادی، قومی و مذهبی- تحقق یابد.

«جرم الجرایم» توصیفی است که دادگاه کیفری بین‌المللی موقت رواندا برای شنیع‌ترین جرم بین‌المللی یعنی نسل کشی به کار برده است. نسل کشی هرچند بنا بر مقدمه «کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی» یکی از مهم‌ترین جنایات بین‌المللی است که در طول تاریخ رخ داده است؛ مع الوصف در عرصه بین‌المللی برای اولین بار در سال ۱۹۴۸ م به صورت جرمی مستقل، جرم‌انگاری شد و با وجود گذشت بیش از ۶۰ سال از کاربرد این کلمه در ادبیات حقوق بین‌الملل، به لحاظ کلیت و شمول بر مصادیق متعدد، هنوز ابهامات متعددی دارد. نوشتار حاضر سعی در بررسی و تبیین ارکان سه‌گانه این جرم با نگاهی تطبیقی به نسل کشی مسلمانان میانمار دارد و همچنین به بررسی نحوه پیشگیری، دادرسی و مجازات نسل کشی بر اساس اسناد بین‌المللی می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

نسل کشی، نسل زدایی، حقوق بین‌المللی کیفری، دیوان بین‌المللی کیفری، جنایات بین‌المللی، مسلمانان میانمار.

*. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و رئیس انجمن حقوق جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه واحد مشهد مقدس.

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو شورای مدیریت انجمن حقوق جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه

واحد مشهد مقدس.

مقدمه

بنا بر یک تقسیم‌بندی کلی، جرائم بین‌المللی بر دو قسم است:

۱. جرائم بین‌المللی با ویژگی عرفی: جرائمی که در حقوق بین‌الملل عرفی به‌عنوان جنایات بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ مثل نسل‌کشی، تجاوز، جرائم جنگی و جرائم ضد بشریت.
 ۲. جرائم بین‌المللی با ویژگی قراردادی: جرائمی که در معاهدات بین‌المللی به‌عنوان جنایات بین‌المللی لحاظ شده‌اند، مثل تروریسم، قاچاق مواد مخدر و مواد روان‌گردان و...
- هرچند در ابتدا پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی، تمام این جرائم را در بر می‌گرفت؛ ولی سرانجام پس از مدتی مذاکره (به دلایلی) تمام جرائم بین‌المللی قراردادی، از صلاحیت دیوان حذف و فقط جرائم بین‌المللی موردقبول در حقوق بین‌الملل عرفی باقی ماند. از این رو ماده ۵ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «جرائم مشمول صلاحیت دیوان: ۱- صلاحیت دیوان محدود به شدیدترین جنایات‌های مورد دغدغه مجموعه جامعه بین‌المللی خواهد بود. دیوان به‌موجب این اساسنامه در رابطه با جنایات‌های زیر صلاحیت رسیدگی خواهد داشت: الف) جنایت نسل‌کشی؛ ب) جنایات‌های علیه بشریت؛ ج) جنایات‌های جنگی؛ د) جنایت تجاوز...»
- نسل‌کشی، امروزه به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی تبدیل و قاعده‌ای آمره محسوب می‌شود. لذا از یک‌سو، در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر کشورهای مختلف اعم از عضو یا غیر عضو، ملزم به رعایت مقررات آن و اعمال صلاحیت جهانی خود نسبت به مجرمین بین‌المللی موضوع آن می‌باشند. این نوشتار ابتدا به بررسی تاریخیچه، مفهوم و معنای نسل‌کشی می‌پردازد و سپس سعی در تبیین ارکان این جرم و تطبیق آن در نسل‌کشی مسلمانان میانمار با اشاره به اسناد بین‌المللی دارد.

۱. به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین دلایل چنین عملی دوری جستن از جزئی کردن نقش و اشتغالات دیوان کیفری بین‌المللی و احترام به اصل تکمیلی بودن این دیوان باشد. نک: ابراهیم بیگ زاده، «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت» در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی سال ۱۳۷۶، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۷۰.

فصل اول: کلیات

مبحث اول: مفهوم شناسی

اصطلاح فارسی «نسل‌کشی» واژه‌ای است که در ترجمه عبارت لاتین «Genocide» نهاده شده است.^۱ این واژه لاتینی که در سال ۱۹۴۴ م برای اولین بار توسط رافائل لمکین،^۲ برای شرح اعمال بی‌رحمانه جنایتکاران آلمان نازی در مقابل یهودیان بکار رفته بود، مرکب از عبارت یونانی «genos» به معنای قوم، دسته، نژاد و نسل و عبارت انگلیسی «cide» به معنای از بین بردن، نابود ساختن و کشتن است.

عده‌ای از حقوقدانان، در اینکه کدام‌یک از این معانی مناسب‌تر برای کلمه «Genocide» است؟ بحث‌های زیادی کرده‌اند. بعضی‌ها به تبع قانون‌گذار ایران همان تعبیر کشتار جمعی را پذیرفته‌اند^۳ و عده‌ای با تصریح بر اینکه تمام واژه‌ها به جهتی - با توجه به دو قسمت کلمه «Genocide» - در بیان مفهوم نارسا هستند، بهترین تعبیر را همان تعبیر نسل‌زدایی دانسته‌اند. دلیل عمده آنها این است که «...اولاً جنایت مورد بحث اشکال و صور متعددی دارد که همیشه با قتل قربانیان جرم ملازمه ندارد؛ نظیر نقل و انتقال اجباری اطفال متعلق به یک گروه به گروه دیگر که اساساً متضمن هیچ‌گونه آسیب جسمی به قربانیان این جرم نیست. ثانیاً کلمات «دسته‌جمعی» و «جمعی» نیز نه تنها از اجزاء سازنده کلمه «genocide» نیستند و با ترجمه تحت‌اللفظی آن مطابقت ندارند، بلکه به لحاظ حقوقی نیز ضرورتی ندارد که این جرم علیه جمعیتی از افراد صورت گیرد. از این رو به نظر می‌رسد معادل‌های کاملاً رایج این واژه، با مفهوم امروزی آن از نظر حقوقی سازگاری نداشته و واژه «نسل‌زدایی» که ظاهراً اولین بار

۱. این واژه در عربی به «الاباده الجماعیه»، «اباده الجنس» ترجمه شده است. نک: مفید شهاب، دراسات فی القانون الدولی الانسانی، ص ۴۲۸؛ جمال برکات، فرهنگ اصطلاحات سیاسی؛ ولیم نجیب جورج نصار، مفهوم الجرائم ضد الانسانیة فی القانون الدولی، ص ۷۵.

۲. Raphael Lemkin (۱۹۰۰-۱۹۵۹) حقوق‌دان لهستانی الاصل یهودی.

۳. محمدعلی اردبیلی، حقوق بین‌الملل کیفری، ص ۶۰.



توسط دکتر سید علی آزمایش بکار رفته، از هر جهت مناسب تر است.^۱ البته عده‌ای هم چون مفهوم درستی نیافتند، از ترجمه آن گذشتند و به همان صورت «ژنوسید» بکار برده‌اند.^۲ به هر حال دلایل متعددی ارائه شده است که نقل و بررسی آنان مجال دیگری را می‌طلبد. هرچند بهترین کلمه برای رساندن مفهوم این جرم همان نسل زدایی است؛ مع الوصف ما همان نسل کشی را انتخاب می‌کنیم؛ زیرا گذشته از رایج بودن این اصطلاح در بین حقوقدانان، بهترین ترجمه از «Genocide» همان نسل کشی است؛ به عبارت دیگر اگر بخواهیم در مقام ترجمه و رساندن معنای واژه باشیم، نزدیک ترین واژه همان نسل کشی است و اینکه واژه تمام صور و ابعاد جرم را در بر نمی‌گیرد، امری است که در مقام وضع و ابداع کلمه باید مورد توجه قرار می‌گرفت چرا که در هنگام وضع یک مفهوم باید لغتی را به کار برد که بیشترین نزدیکی با معنای اصطلاحی را داشته باشد و این ایرادی است که بر لمکین وارد است.

گفتار اول: تعریف نسل کشی

لمکین، نسل کشی را به «نابودی یک گروه ملی یا قومی» تعبیر می‌کرد که نه تنها از طریق کشتار جمعی بلکه از طریق طرحی هماهنگ از اعمال گوناگون به منظور نابود کردن پایه‌های اساسی حیات یک گروه ملی با هدف نابودی خود گروه صورت می‌گیرد. نهایتاً تعریف وی با جرح و تعدیل‌هایی در ماده ۲ «کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی» این گونه پذیرفته شد: «در این پیمان، نسل کشی به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب یابد: الف. قتل اعضای یک گروه؛

ب. ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

۱. نک: کریانگ ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، ص ۱۳۶؛ همچنین بنگرید: مرتضی جوانمردی صاحب، نسل زدایی: ساختار عناصر جرم، ص ۵.
۲. از جمله دکتر ستار عزیزی در «عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۶، سال ۱۳۸۶.

ج. قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی به منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان؛

د. تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛

ه. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر»

این تعریف کنوانسیون از نسل‌کشی در بند سه ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری عیناً تکرار شده است.

مبحث دوم: تاریخچه نسل‌کشی

جرم محسوب شدن اقدام علیه گروه‌های انسانی از لحاظ حقوق بین‌الملل، ابتدا در سال ۱۹۴۸ م از سوی رافائل لمکین یهودی در جریان پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت سازی حقوق جزا در مادرید مطرح شد؛ وی در پی بیانیه‌ای به این اقدامات «جنایات وحشی‌گرایانه» نام نهاد؛ ولی بیانیه او در آن سال‌ها با شکست روبه‌رو شد. سرانجام لمکین در سال ۱۹۴۴ کلمه «Genocide» نسل‌کشی را مطرح و در مهم‌ترین اثر خود «نقش دول محور در اروپای اشغالی» به تفصیل بیشتری آن را مورد بحث قرار داد و بدین طریق مضمون اولین قطعنامه حقوق بشر در سازمان ملل را که به مبارزه با این‌گونه جدید از جنایت اختصاص داشت، پایه‌گذاری کرد.^۲

اصطلاح نسل‌کشی هرچند در سال ۱۹۴۴ م ابداع شد، ولی همان‌طور که در مقدمه «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی» آمده است: «یکی از مهم‌ترین جنایات بین‌المللی است که همواره، در طول تاریخ رخ داده و صلح و امنیت جهان را تهدید کرده است». آنتونیو کاسه‌سه

۱. علت آن مهیا نبودن شرایط بین‌المللی آن عصر بود، اما همین شخص سال‌ها بعد اصطلاح دیگری ارائه داد که مقبول جامعه بین‌المللی واقع شد؛ از این رو عده‌ای قائل به این هستند که کنوانسیون ۱۹۴۸ به دنبال فشار گروه‌های یهودی و بر مبنای توافق کامل قدرت‌های بزرگ تدوین شد. نک: آنتونیو کاسه‌سه، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ص ۲۲۲.

۲. سامانتا پاور، معضلی برخاسته از جهنم: آمریکا و قرن نسل‌کشی‌ها، ص ۲۱.

نیز آورده است: «یقیناً نابود ساختن گروه‌های قومی، نژادی یا دینی از زمان‌های بسیار قدیم، عملی شایع و با یکی از عوامل زیر در ارتباط بوده است: جنگ‌های فاتحانه که پیامد غالب آن قتل عام مردم سرزمین‌های مسخر بوده است؛ نگرش‌های دینی (افراطی) که اغلب نابودی گروه‌های دینی رقیب را بر حق دانسته است و عامل سوم، تفوق استعماری قدرت‌های اروپایی در امریکای لاتین، آسیا و آفریقا تا همین اواخر است که فرصت یا علت انهدام کامل اقوام یا مردمان بومی بوده است»^۱.

نخستین سند بین‌المللی که از این واژه استفاده کرد، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ م علیه جنایتکاران جنگی آلمانی در دادگاه نورنبرگ بود و از آن پس نسل‌کشی در زمره جرائم علیه بشریت طبقه‌بندی شد.^۲ متعاقب این دادرسی، مجمع عمومی سازمان ملل، طی قطعنامه شماره ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ م به اتفاق آرا بر اهمیت مبارزه با جنایت نسل‌کشی تأکید کرد و سپس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان را مأمور بررسی و تهیه طرح یک پیمان بین‌المللی در مورد این جنایت کرد که این شورا نیز در سال ۱۹۴۸ م متن «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی» را مشتمل بر یک دیباچه و نوزده ماده آماده و به تصویب رساند که از سال ۱۹۵۱ م قابل اجرا شد.^۳ از این تاریخ به بعد نسل‌کشی به‌عنوان یک جرم مستقل در بسیاری از قوانین^۴

۱. آنتونیو کاسه‌سه، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص ۲۲۱.

۲. مهدی رجایی باغ‌سیابی، جنایت نسل‌کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم (۱۳۹۰)، شماره ۵۵، ص ۱۶۳؛ بهمن آقائی، فرهنگ حقوق بشر، ص ۱۹۳.

۳. مفید شهاب، دراسات فی القانون الدولي الانسانی، ص ۴۲۸؛ فرانسواز بوشیه سولنیه، القاموس العملی للقانون الانسانی، ص ۲۶.

برای تفصیل و شرح این مراحل نک: محمدعلی اردبیلی، حقوق بین‌الملل کیفری، صص ۶۲ تا ۶۷.

۴. به‌عنوان مثال نک: بخش‌های ۴-۷ قانون جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی کانادا (۲۰۰۰-۱۹۹۹)، فصل A 50 بخش ۱۰۹۱ قانون جزای ایالات متحده آمریکا، ماده ۲۱۱ قانون جزای فرانسه، اساسنامه دیوان ویژه عراق برای جنایات علیه بشریت (۱۰ دسامبر ۲۰۰۳)، قانون اجرای اساسنامه رم برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در کشور آفریقای جنوبی (۲۰۰۳)، قانون معاهده نسل‌کشی استرالیا (۱۹۴۹)، قانون نسل‌کشی ایتالیا (۱۹۶۷)، قانون اجرای معاهده نسل‌کشی هلند (۱۹۶۴)، ماده ۳۵۷ قانون جزای دولت فدرال روسیه و قانون دیوان بین‌المللی کیفری

و دادگاه‌های داخلی کشورهای متفق، بارها تکرار شد. با این حال، کنوانسیون نسل‌کشی تا سال ۱۹۹۴ م -چیزی حدود نیم قرن- به تعبیر پروفیسور کاسه‌سه در حد یک «مشق سیاسی» باقی ماند و علت این امر هم نواقص موجود در این کنوانسیون است. نواقصی از جمله: کنوانسیون در ماده ۴ محاکمه مرتکبان نسل‌کشی را در محکمه کیفری بین‌المللی و یا دادگاه‌های داخلی پیش‌بینی کرده است؛ اما هیچ اقدامی برای تأسیس چنین دادگاهی بین‌المللی انجام نداد و با توجه به اینکه بسیاری از مقامات دولتی در ارتکاب نسل‌کشی دخالت دارند، مسلماً امکان تحت پیگرد قرار دادن آنها در محاکم داخلی کشور محل ارتکاب هم تقریباً منتفی بوده و می‌باشد.^۲

علاوه بر اینکه از گروه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت نکرده^۳ و به نسل‌کشی فرهنگی، یعنی از بین بردن فرهنگ و زبان یک گروه، اشاره نشده است؛ و نیز هیچ تعریفی از چهار گروه موردحمایت، یعنی گروه‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی ارائه نکرده است. کنوانسیون پس از تعریف جرم، کیفری برای آن معین نمی‌کند و نظام‌های کیفری داخلی را به تعقیب و کیفر دادن این جرم وا می‌دارد و این کار در حکم آن است که کشتار جمعی را از صورت جرمی ذاتاً بین‌المللی، عاری کرده و آن را نظیر جرائم داخلی می‌پندارد و از این نظر، این میثاق یا بیهوده است یا غیر موثر.^۴ البته با پذیرفتن صلاحیت جهانی این نقیصه از بین می‌رود.

انگلستان (۲۰۰۰) برگرفته از محمد اردبیلی، محمدجعفر حبیب زاده، حسین فخر بناب، نسل‌کشی و ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۱۴.

۱. آنتونیو کاسه‌سه، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ص ۲۲۵.

۲. نک: آنتونیو کاسه‌سه، پیشین، ص ۲۲۴، حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۸۹.

۳. عدم توجه به گروه‌ها سیاسی و اجتماعی به معنی نادیده گرفتن کشتار ۱۵ تا ۲۰ میلیون تبعه شوروی سابق در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۹ به‌عنوان دشمنان طبقاتی و دشمنان ملت، کشتار قریب ۳۰۰۰۰۰ شخص مختل المشاعر از سوی نازی‌ها به‌عنوان کسانی که ارزش زندگی ندارند، کشتار ۵۰۰۰۰۰ کمونیست اندونزیایی در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ و... می‌شود. نک: حسین میر محمدصادقی، حقوق جزای بین‌الملل، ص ۱۳۱.

۴. حسینقلی حسینی نژاد، حقوق کیفری بین‌الملل، ص ۱۲۳.

وقوع جنگ‌های خونین در یوگسلاوی سابق و رواندا در دهه نود که به تأسیس دو دادگاه بین‌المللی برای مجازات جنایات ارتكابی در کشورهای مذکور انجامید؛ از یک‌سو توجه جهانیان را به این جنایت سوق داد و از سوی دیگر هر کدام از این نهادها باعث شدند که بسیاری از نواقص کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی برطرف شود. نقش فوق‌العاده این دو دیوان در توسعه حقوق حاکم بر این جنایت را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد؛ نخست اقدام این محاکم در توسعه دامنه اقداماتی که می‌توانند به ارتكاب جنایت نسل‌کشی منجر شوند و دوم اتخاذ یک رهیافت ذهنی در تعریف گروه‌های مورد حمایت و چگونگی تعیین اعضای آنها.^۱

اولین حکم محکومیت نسل‌کشی در جهان نیز توسط دادگاه جنایی بین‌المللی رواندا در ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ م علیه ژان پل آکایسو صادر شد؛ زمانی که وی به‌عنوان شهردار شهر تابا در رواندا به دلیل اعمالی که انجام داده بود و یا تحت نظر او صورت پذیرفته بود، به جرم نسل‌کشی و جنایت علیه بشر گناهکار شناخته شد.^۲

با تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ م برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری - که نسل‌کشی نیز مشمول صلاحیت آن است - و تأسیس این دیوان در سال ۲۰۰۲ م، راه برای پیگیری و مجازات مرتکبین نسل‌کشی بیش‌ازپیش هموارتر شد. هم‌اکنون بیش از ۸۵ کشور جهان، جنایات نسل‌کشی را در قوانین داخلی خود گنجانده‌اند؛ بعلاوه ۱۳۹ کشور اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را امضا و ۱۰۴ کشور آن را تصویب کرده‌اند.

علیرغم اینکه نسل‌کشی به‌عنوان فجیع‌ترین جنایت در عرصه بین‌المللی شناخته‌شده است؛ ولی جهانیان به کرات شاهد نابودی دسته‌جمعی انسان‌ها بوده و هستند. در این میان نسل‌کشی مسلمانان سابقه دیرینه‌ای دارد. به‌عنوان نمونه «بمباران شیمیایی حلبچه در سال ۱۳۶۶ ش کشتاری نزدیک به ۵ هزار نفر»، «قتل عام مسلمانان شهر سربرنیتسا در صربستان، کشتار ۸ هزار مرد مسلمان در ۵ روز در سال ۱۹۹۵ ش»، «کشتار صبرا و شتیلا اردوگاه پناهندگان

۱. نک: هادی آذری، تعریف و توصیف جنایت ژنو سید در پرتو رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۵۷.

۲. مهدی رجایی باغ‌سیابی، جنایت نسل‌کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم (۱۳۹۰)، شماره ۵۵، ص ۱۶۴.

فلسطینی در لبنان که قتل عام ۳۲۹۷ فلسطینی و لبنانی در سال ۱۹۸۲ م در پی داشت»، «قتل عام شیعیان پارچنار در پاکستان در سال ۲۰۰۷ م» و «قتل عام مسلمانان میانمار در سال ۲۰۱۲ م بین ۲۰ تا ۵۰ هزار کشته»، تنها بخشی از جنایاتی است که در تاریخ ثبت شده است.

کشور میانمار دومین کشور بزرگ جنوب شرق آسیا است. مسلمانان روهینگای میانمار، اقلیتی هستند که هم از سوی دولت طرد شده و به رسمیت شناخته نشده‌اند و هم از سوی بوداییان افراطی مورد هجوم قرار گرفته‌اند. دولت میانمار این گروه از مسلمانان را مهاجران غیرقانونی خوانده که حق سکونت در میانمار را ندارند و باید به کشورهای همسایه مهاجرت کنند.

بوداییان افراطی نیز که اکثریت مطلق جامعه میانمار را تشکیل می‌دهند، با حمایت دولت به فشار بر اقلیتی مسلمان و راندن آن‌ها از خانه و سرزمین‌های تاریخی‌شان روی آوردند. طی ۵ سال گذشته، این جنبش‌های افراطی، از تحریم مسلمانان، به مقابله و بیرون کردن آن‌ها از محدوده شهرها با توسل به خشونت روی آورده‌اند. فعال‌ترین این جنبش‌ها، «جنبش ۹۶۹» است که یک راهب ۴۵ ساله به نام «آشین ویراتو» برای مقابله با مسلمانان روهینگا آن را تأسیس نموده است و به خود لقب «بن‌لادن برمه» را داده است. این سه عدد نمایانگر آموزه‌های ۹ گانه بودا، شش آموزه و راه بودا و راه‌های ۹ گانه رهبانیت است. این جنبش در میانمار یکی از مهم‌ترین عوامل تحریک بوداییان به برخورد با مسلمانان و کشتار آنان است. جنبش‌های افراطی بوداییان با رویکرد پاک‌سازی مذهبی و جلوگیری از گسترش اسلام در مناطق تحت تسلط بوداییان فعالیت می‌کنند. آنها پیروان خود را به دوری از مسلمانان، ازدواج نکردن با آن‌ها، معامله نکردن با آنها، بیرون راندن آنها از منازلشان و آتش زدن خانه‌ها و اقدامات مسلحانه... توصیه و گاه سازمان‌دهی می‌کنند.

فصل دوم: ارکان جرم نسل‌کشی

برای اینکه یک عمل جرم تلقی شود، باید تمام ارکان آن محقق شود. هر جرم از رکن قانونی، رکن مادی و رکن معنوی تشکیل می‌گردد.

مبحث اول: رکن قانونی

بر اساس اصول کلی حقوق کیفری، تنها اعمالی قابل مجازات هستند که قانون آنها را جرم شناخته و مجازاتی برای آنها پیش بینی کرده باشد، همچنین هیچ فردی را نمی توان بر اساس قانونی که بعداً عملی را جرم و قابل مجازات تلقی کرده است مجازات نمود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق بین المللی نیز پذیرفته شده و در کنوانسیون ها و مقوله نامه های متعددی به این امر تأکید شده است.

مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸ م رسماً کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی را تصویب کرد و این سند به عنوان رکن قانونی برای مجازات جرم نسل کشی در عرصه بین الملل محسوب و با تصویب اغلب دولت ها به عنوان قانون داخلی نیز قابلیت اجرا پیدا کرد و از آنجا که رویه قضایی نیز یکی از منابع حقوق جزای بین المللی به حساب می آید، لذا رویه دادگاه های بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا در توضیح و تفسیر این کنوانسیون بی تأثیر نیست. ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری نیز از دیگر مواد تشکیل دهنده رکن قانونی این جرم به شمار می رود؛ با این حال نسل کشی امروزه از جنایاتی است که جزو حقوق بین الملل عرفی و به تعبیری «جهانی» است که تمامی دول غیر عضو در اسناد مذکور را نیز متعهد می سازد. قتل عام مسلمانان روهینگیا میانمار، مصداق بارز بند (الف)، ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ م جلوگیری و مجازات نسل کشی می باشد.

مبحث دوم: رکن مادی جرم نسل کشی

گفتار اول: رفتار مجرمانه

ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی به پیروی از ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ م نسل کشی، این جرم را متشکل از یکی از اعمال پنج گانه زیر دانسته است: «منظور از نسل کشی در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی از حیث همین عناوین ارتکاب می یابد:

۱. قتل اعضای یک گروه؛ ۲. ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛ ۳. قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود؛ ۴. تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛ ۵. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر»

«برای تحقق نسل‌کشی، نیازی به انقراض کامل یک گروه نیست. هرگاه یکی از اعمال پیش گفته با عنصر روانی لازم برای وقوع این جنایت همراه گردد، عنوان نسل‌کشی بر آن صدق می‌نماید.»^۱ نبود کردن گروه‌های انسانی ممکن است از طرق دیگری نیز تحقق پذیرد؛ مثل ایجاد رعب در میان ساکنان یک سرزمین و یا حتی از طریق تخریب نشانه‌های معنوی آن گروه مثل اماکن مذهبی مانند مساجد، کلیسا و...، سوزاندن کتاب‌ها و جلوگیری از نشر زبان قومی و...؛ با این حال با توجه به سابقه کار کنوانسیون، خواهیم دریافت که فهرست اعمال پنج‌گانه فوق حصری است. در پیش‌نویس کنوانسیون «نابودی فرهنگی» هم وجود داشت که منظور نابودی زبان، مذهب، یا فرهنگ یک گروه بود؛ اما نهایتاً به دلیل مخالفت پیوسته و شدید برخی کشورها از جمله شوروی سابق و لهستان، حذف شد و فقط نابودی فیزیکی و بیولوژیکی مورد پذیرش قرار گرفت. لذا به نظر نمی‌رسد که بتوان اعمالی را به غیر آنچه در این ماده آمده است در چارچوب جنایت نسل‌کشی مطرح نمود.^۲

علاوه بر این مسئولیت کیفری بین‌المللی نه تنها از فعل یا رفتار مثبت مثل قتل یا تخریب، بلکه از طریق ترک فعل نیز ایجاد می‌شود و آن در صورتی است که قانون وظیفه صریحی را برای انجام فعلی در نظر گرفته باشد، ولی شخص عمداً یا در نتیجه بی‌مبالاتی از انجام این وظیفه قانونی خودداری کند؛ نسل‌کشی هم از این قاعده مستثنا نیست و هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل قابل تحقق است. در پرونده کامپاندا، متهم علاوه بر محکومیت‌های دیگر، به جهت خودداری از انجام وظایفش در مقام نخست‌وزیر رواندا برای جلوگیری از

۱. کریانگساک کیتی شیایزی، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه: بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، ص ۱۴۴.
۲. ابراهیم بیگ زاده، «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت» در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی س ۱۳۷۶، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۷۹.

کشتارهایی که از آنها آگاهی داشته یا کوتاهی در محافظت از کودکان و مردم در قبال کشتارهای احتمالی بخصوص پس از آنکه انجام موارد فوق شخصاً از او درخواست شده بود، محکوم به نسل کشی شد.^۱

الف - قتل اعضای گروه

حمایت از جان افراد یک اصل کلی است که در اسناد و معاهدات بین المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است و در کلیه نظامات حقوقی، قتل به عنوان یک جرم شدید شناخته شده و حداکثر مجازات برای آن اعمال می گردد. علیرغم اشاره به جرم قتل در کنوانسیون های ۱۸۹۹ م و ۱۹۰۷ م لاهه و کنوانسیون چهارم ژنو، تعریفی از آن در حقوق بین الملل ارائه نشده است که برای تعریف قتل معمولاً در حقوق بین الملل از حقوق داخلی کمک گرفته می شود که همان سلب ارادی حیات از یک شخص زنده بدون مجوز قانونی می باشد.

جرم نسل کشی از آنجا که با قصد خاص نابودی گروه شناخته شده است، لذا مراد از قتل، قتل عمدی است و به همین دلیل، دیوان در رأی کایشما و رزیندانا قائل به این شد که بین متن انگلیسی که در آن از لغت «killing» به معنای قتل (عمدی و غیرعمدی) و متن فرانسوی که از لغت «meurtre» به معنای قتل عمدی استفاده شده است، اختلافی نیست.^۲ در نسل کشی مسلمانان میانمار تعداد افرادی که قتل عام شدند بین بیست یا پنجاه هزار نفر تخمین زده شده است.

ب - ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه

این بند به پیشنهاد کشورهای فرانسه، بلژیک، شوروی، هند و انگلستان در جریان تدوین کنوانسیون نسل کشی مطرح گردید؛ اما این مسئله که ایراد صدمه روانی نیز می تواند به ارتکاب نسل کشی منجر شود، به ابتکار چین و با اشاره به اقدام ژاپنی ها در ایجاد کارخانه های تولید

۱. نک: کریانگساک کیتی شیایزری، حقوق بین المللی کیفری، ص ۱۴۴؛ حسن پور بافرانی، حقوق جزای بین الملل، ص ۲۶۸.

۲. نک: هادی آذری، پیشین، صص ۵۹ - ۶۱.

مواد افیونی مرگبار به قصد نابود کردن چینی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم، در متن نهایی کنوانسیون گنجانده شد.^۱

ایراد صدمه شدید؛ هر نوع عملی است که مستلزم آسیب شدید اعم از جسمانی یا روانی باشد. این اعمال مجموعه اعمالی است که منجر به فوت شخص نمی‌شود. مسلماً این اعمال باید از آن‌چنان شدتی برخوردار باشند که بتوانند موجب از بین رفتن یک گروه شوند؛ ولی همان‌طور که دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده آکایسو اشعار داشته است، صدمات لازم نیست دائمی و غیرقابل جبران باشند.

صدمه جسمی، آسیب‌هایی است که به تن و بدن انسان وارد می‌شود و به صورت مادی در آن تغییر ایجاد می‌کند. این اعمال می‌تواند در قالب اعمالی چون شکنجه، زخمی کردن به وسیله سلاح‌هایی چون بمب‌های شیمیایی و میکروبی و... صورت گیرد. صدمه شدید روانی نیز عبارت است هر نوع آسیب جدی که وضعیت روانی مجنی‌علیه را دچار اختلال کند و شامل هر نوع شکنجه روحی و روانی، قتل اعضای خانواده در برابر چشمان دیگر اعضای خانواده، تهدید و اعمال زور و حتی با به‌کارگیری مواد مخدر یا عوامل روان‌گردان به طوری که قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بیانجامد، می‌شود.^۲

هتک ناموس به عنف یا تعرض جنسی از بدترین اشکال ایراد صدمه به قربانی محسوب می‌شوند؛ زیرا در اثر این اعمال قربانی هم متحمل صدمه جسمی و هم صدمه روانی می‌گردد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در سپتامبر ۱۹۹۸ م در حکم محکومیت شهردار سابق باتا، صراحتاً تجاوز جنسی را از مصادیق نسل‌کشی ذکر کرد به دلیل اینکه با هدف نابودسازی زنان توتسی به‌عنوان بخشی از روند نابودسازی توتسی‌ها انجام می‌شد.^۳

۱. هادی آذری، پیشین، ص ۶۲.

۲. محمدعلی اردبیلی، حقوق بین‌الملل کیفری، ص ۷۲.

۳. نک: علی‌رضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۴۲ و ۱۴۳، کریانگساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۵۵؛ حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۹۶؛ هادی آذری، پیشین، ص ۶۳.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که عبارت ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی مفهومی گسترده دارد و قضات می‌توانند تفسیری موسع از آن به عمل آورند.^۱ در جریان نسل‌کشی مسلمانان میانمار آسیب‌ها شدید جسمی وجود دارد. حتی در برخی موارد مسلمانان مثله شده و مورد استفاده بودائیان قرار می‌گرفت. متأسفانه ارتش نیز در این امر کمک کرده و مردان مسلمان را به قتل رسانده و به زنان مسلمان در انظار عمومی تجاوز می‌کرد. در بعد روانی نیز مسلمانان میانمار در خیابان و حتی در منازل و مساجد امنیت نداشته و هر آن امکان حمله و آسیب از سوی بودائیان وجود داشت.

ج- تحمیل عمدی^۲ شرایط نامناسب به منظور نابودی کلی یا جزئی یک گروه:

این عمل به گونه‌ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه و نهایتاً منجر به نابودی گروه خواهد شد. مصادیقی از این گونه اعمال عبارت‌اند از: محروم کردن گروه از منابع ضروری برای ادامه حیات مثل غذا و یا جلوگیری از تغذیه مناسب، محروم کردن از مسکن، لباس، بهداشت و مراقبت پزشکی به مدت طولانی، وادار کردن به کارهای سخت و طاقت‌فرسا، کوچ اجباری به سوی بیابان‌ها و مناطقی که شرایط آب و هوایی غیرقابل تحمل و مرگبار دارند، تحمیل شرایط بد زندگی در زندان‌ها و اردوگاه‌ها و بمباران شهرها و مناطق حفاظت شده، اشاعه بیماری در میان افراد گروه و...^۳

۱. نک: محمد اردبیلی، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵، ش ۴۷، ص ۶.

۲. قید عمدی بودن به عنصر روانی عام اشاره دارد که این اقدام از روی علم و عمد باشد نه به عنصر خاص اما با توجه به استدلالی که برای رد اختلاف مفهوم انگلیسی و فرانسوی لغت قتل گفته شد، این قید زاید به نظر می‌رسد.

۳. نک: حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۹۷؛ علی‌رضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۴۳؛ کریانگساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۵۶.

در واقع برای تحقق این جنایات صرفاً کافی است که شرایط زیستی، با هدف نابود کردن فیزیکی بر گروه مورد نظر تحمیل گردد؛ یعنی بی‌آنکه نیازی به تحقق نتیجه باشد، صرف قصد ایجاد آن برای تحقق نسل‌کشی کفایت می‌کند؛ علاوه بر این تهدید مستقیماً به خود گروه تعلق گرفته است، برخلاف نسل‌کشی از طریق قتل که تهدید به صورت غیرمستقیم به گروه تعلق می‌گرفت و ممکن بود با کشتن یک نفر هم تحقق یابد. در قضیه میانمار می‌توان این رکن مادی را به وضوح مشاهده کرد. وضعیت بد بهداشتی اردوگاه‌ها به حدی اسفبار گزارش شد که آن در وضعیت وخیم و غیرانسانی قرار داد به گونه‌ای به اساسی‌ترین نیازهای اولیه خود دسترسی نداشتند، این امر زمانی وخیم‌تر شد که دولت گروه‌های اصلی امدادگر را از میانمار اخراج کرد.^۱

د- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه

جلوگیری از زادوولد یکی دیگر از روش‌های نابودی تدریجی گروه‌هاست که ممکن است با اعمال شیوه‌های متفاوتی انجام شود. کما اینکه کمیسیون مقدماتی تهیه کنوانسیون نسل‌کشی، عقیم کردن، سقط جنین و جدا کردن عمدی زن و مرد به منظور جلوگیری از تولید نسل را از مصادیق نسل‌کشی دانسته است و دادگاه رواندا نیز در قضیه آکایسو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل‌کشی اعلام کرد. علاوه بر این دیوان قائل به آن بود که ممانعت از تولد ممکن است جنبه جسمانی و یا روانی داشته باشد.

در میانمار نیز علاوه بر جنایات بودایی‌ها، در این اواخر نیز برنامه‌های بسیاری برای نابودی نسل مسلمانان در دولت میانمار در حال اجراست که می‌توان به قانون ممنوعیت ازدواج زنان پیش از ۲۵ سالگی و مردان تا پیش از سن سی‌سالگی اشاره کرد؛ افزون بر همه این‌ها برای ازدواج کردن باید از اداره امنیت این کشور گواهی خاصی گرفته شود که گرفتن آن تنها با

۱. <http://www.tasnimnews.com> (۰۵/ مرداد/ ۱۳۹۳ - ۱۲:۱۶، شناسه خبر: ۴۴۴۰۹۷).

شرایط خاصی داده می‌شود. هدف از تمام این برنامه‌ها این است که به مسلمانان فهمانده شود که در این کشور هیچ‌گونه حقی ندارند.^۱

ه- انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر

تفاوت بین اخراج و انتقال اجباری جمعیت، در آن است که اخراج، جابجایی یک یا چند نفر از سرزمین یک کشور به سرزمین کشور دیگر بوده و انتقال به معنی جابجایی یک یا چند نفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در سرزمین یک کشور است. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر باعث صدمات شدید روحی بر اطفال و والدین آنها می‌شود و امنیت روحی و روانی و سلامت جسمی آنها را شدیداً به خطر می‌اندازد. این عمل همچنین باعث از بین رفتن میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی کودکان شده و آنان را به گروه غالب همانند می‌سازد. البته باید توجه داشت که این انتقال باید طبق حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده باشد. به همین دلیل برای مثال انتقال به منظور حمایت از امنیت و... مشمول تعریف این جنایت قرار نمی‌گیرد.

سند «عناصر اختصاصی جرائم»، تفسیری موسع از واژه «اجبار» را به کار می‌گیرد و آن را تنها شامل اجبار فیزیکی ندانسته؛ بلکه تهدید به زور یا اعمالی چون اکراه، ترساندن از اعمال خشونت، بازداشت، اجبار روانی یا سوءاستفاده از قدرت و یا سوءاستفاده از شرایط خاص مشابه را نیز برشمرده است. مراد از طفل نیز با توجه به بند (ه) ماده ۶ همین سند «عناصر اختصاصی جرائم» و ماده یک «کنوانسیون حقوق کودک» فرد زیر ۱۸ سال است؛ البته علم مرتکب به صغیر بودن قربانی یا قصور او نسبت به تحقیق راجع به سن قربانی بنا بر همین بند، برای مسئول شناختن مرتکب ضرورت دارد.

۱. ر.ک. به سایت خبری تابناک، هولوکاست واقعی مسلمانان در میانمار، ۲۵ تیر ۱۳۹۱.

گفتار دوم: شرایط قانونی جرم نسل‌کشی

جنایت نسل‌کشی به موجب ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، «...به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب می‌یابد...». این عناصر در کنار یکدیگر، شرایط تحقق این جنایت را تشکیل می‌دهد.

الف- گروه‌های انسانی به عنوان هدف جنایت

تعدی علیه گروه‌های انسانی که در واقع موضوع جرم نسل‌کشی را تشکیل می‌دهد، با یکی از اعمال پنج‌گانه صورت می‌گرفت. هرچند در عالم واقع یکی کشته می‌شود یا مورد صدمه قرار می‌گیرد و...، اما این فرد صرفاً به دلیل تعلق او به گروه مربوطه مورد هجمه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هدف اصلی در این جرم نابودی گروه است نه فرد و جانی اساساً خصومتی با فرد ندارد و خصومت او با گروه مدنظر است. این امر در قطعنامه ۹۶ در اولین اجلاس مجمع عمومی^۱ و سند «عناصر اختصاصی جرائم» در تفسیر تمامی بندهای پنج‌گانه ماده ۶ اساسنامه تصریح و تأکید شده است. مراد از گروه نیز صرفاً افرادی متعدد و کثیر به این معنا که عده‌ای از انسان‌ها مجموعاً مورد کشتار قرار گیرند، نیست؛ بلکه گروه در مفهوم کلی خود عبارت است از: «افرادی که به نوعی با یکدیگر رابطه‌ای دارند و یا وجود صفت و رابطه‌ای میان آنها از طرف دیگران احساس می‌شود.»^۲

ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی فقط از چهار گروه مشخص - ملی، قومی، نژادی، مذهبی - حمایت کرده و از سایر گروه‌ها نامی نبرده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ م و ۱۹۹۸ م نیز که اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری برای یوگسلاوی سابق، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی تدوین شدند، تغییری در گروه‌های یاد شده ندادند.^۳ مشخصه مشترک این

۱. نک: ابراهیم بیگ زاده، پیشین، ص ۷۸.

۲. منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۲۵۳.

۳. مواد ۴ اساسنامه دیوان یوگسلاوی و ماده ۲ اساسنامه دیوان رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ناظر بر جنایت نسل‌کشی می‌باشند.

چهار گروه، ثابت بودن آنهاست؛ یعنی انسان معمولاً از بدو تولد خواهناخواه به این گروه‌ها تعلق دارد؛ اما سایر گروه‌های اجتماعی، سیاسی و... که فرد به دلخواه آنها را برمی‌گزیند و هر زمان بخواهد می‌تواند از آنها خارج شود، مشمول تعریف نسل‌کشی نیستند. همچنان که دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده آکایسو گروه را دارای ماهیت دائمی دانسته است که عضویت در آن معمولاً بدون اراده فرد با تولد او آغاز می‌شود. دیوان در ادامه قائل به این است که نسل‌کشی را نباید محدود به چهار گروه ذکر شده کرد بلکه قابل تسری به هر گروهی «بائبات و دارای ماهیت دائمی» نیز می‌باشد. اما این نظر، با توجه به ذکر حصری چهار گروه «ملی، قومی، نژادی و مذهبی»، نمی‌تواند مورد پذیرش باشد.^۲

ماده ۲ کنوانسیون هرچند از گروه‌های مشخصی نام می‌برد ولی مفهوم آنها را روشن نمی‌کند. در واقع همان‌طور که دیوان رواندا در قضیه رتگاندا اظهار می‌دارد، «... مفهوم ملیت، قوم، نژاد و مذهب موضوع تحقیقات بسیاری قرار گرفته‌اند و تعریف دقیقی که به‌صورت عام و بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته باشد نیز از آنها وجود ندارد. لذا هرکدام از این مفاهیم باید در پرتوی چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی مورد ارزیابی قرار گیرند.»^۳ در ذیل به بعضی از تعاریف گروه‌های چهارگانه اشاره می‌کنیم.

۱. گروه ملی

«مجموعه افراد انسانی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و از حیث اصالت، تاریخ، آداب و عادات و در بیشتر موارد زبان اشتراک دارند.»^۴

۱. مثل کسانی که به‌صورت مادرزادی معلول به دنیا آمده‌اند و از این جهت می‌توانند تحت گروه ناتوانان قرار گیرد؛ بسیاری از این افراد در خلال جنگ جهانی دوم، در پی طرح نازی‌ها مبنی بر پاک‌سازی چنین افرادی از بین رفته‌اند.

۲. نک: حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۹۴ و حقوق جزای بین‌الملل، ص ۱۳۱؛ محمدعلی اردبیلی، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۵.

۳. به نقل از مجله پژوهش‌های حقوقی، ص ۷۵.

۴. دایره المعارف لاروس، به نقل از سید ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۹۵.

«به شهروندان یک کشور که از حقوق و تکالیف یکسان برخوردارند و از قوانین واحدی پیروی می‌کنند، اطلاق می‌شود. اگرچه از علایق قومی و زبانی متفاوتی برخوردارند.»^۱

۲. گروه قومی

«مجموعه‌ای از انسان‌هاست که زبان، تاریخ و ریشه‌های فرهنگی مشترک دارند و ممکن است در چند کشور سکونت داشته و تابعیت کشورهای مختلف را نیز پذیرفته‌اند.»^۲
«به گروهی اطلاق می‌شود که اعضای آن دارای زبان و فرهنگ مشترکی باشند.»^۳

۳. گروه نژادی

«یک گروه انسانی است که از سایر گروه‌ها به وسیله مجموعه‌ای از صفات جسمانی-وراثتی متمایز شده است، صفات تشریحی یا جسمانی مانند رنگ پوست، شکل سر و غیره»
«گروه نژادی مشتمل بر کسانی است که ویژگی‌های بدنی مشابه دارند و این ویژگی‌ها به‌طور ارثی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.»^۴

۴. گروه دینی

«گروهی که دارای اعتقادات و سنن و آرمان‌های معنوی مشترک‌اند و با اعمال عبادی خاصی که انجام می‌دهند از سایر گروه‌های مذهبی باز شناخته می‌شوند.»^۵
«به گروهی اطلاق می‌شود که اعضای آن دارای مذهب، فرقه یا آداب نیایش یکسان یا باورهای مشترکی باشند.»^۶

۱. محمدعلی اردبیلی، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۱۰.
۲. همان.
۳. کریانگساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۴۱.
۴. محمدعلی اردبیلی، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۱۰.
۵. همان.
۶. کریانگساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۴۲.

دیوان کیفری رواندا نیز در پرونده آکایسو هر یک از این چهار گروه را این گونه تعریف کرده است:

«گروه ملی مجموعه‌ای از افراد دارای رابطه حقوقی شهروندی مشترک و برخوردار از حقوق و تکالیف متقابل است؛ گروه قومی: گروهی است که اعضای آن از زبان یا فرهنگ مشترک برخوردارند؛ گروه نژادی: گروهی است مبتنی بر ویژگی‌های جسمانی وراثتی که معمولاً با ناحیه جغرافیایی خاصی، بدون در نظر گرفتن عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی، مرتبط است. گروه مذهبی: گروهی است که اعضای آن از مذهب یا شیوه عبادی واحدی تبعیت می‌کنند.»^۱

سایر گروه‌ها از جمله: گروه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... همان طور که اشاره شد از حمایت کنوانسیون برخوردار نیستند و حال آنکه در پیش‌نویس اولیه کنوانسیون به آن گروه‌ها اشاره شده بود، علت این امر علاوه بر پایدار نبودن ارکان گروه سیاسی که باعث عدم انسجام و همگنی کافی برای تمیز گروه از سایر گروه‌ها می‌شود را می‌توان در مخالفت‌های بسیاری از کشورها بخصوص شوروی که در چنین زمانی استالین، سیاست تصفیه سیاسی علیه مخالفان خود را اعمال می‌کرد، دانست؛ زیرا حمایت کنوانسیون از گروه‌های سیاسی منجر به دخالت سازمان ملل متحد در صحنه مجادلات سیاسی داخلی کشورها می‌شد.^۲

درج گروه فرهنگی نیز با مخالفت کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل روبرو شد؛ زیرا نظر بر آن بود که نسل‌کشی فرهنگی قابلیت تعریف دقیق را ندارد و ممکن است اقدامات دولت‌ها را در راستای تربیت و پرورش جوامع و آشناسازی اقوام بدوی با مانع روبرو کند. پس بهتر آن است که این امور را در حیطه قوانین حقوق بشر واگذار کرد. مسلمانان ساکن منطقه‌ی روهینگیا در میانمار، نیز بر طبق تعریفی که از یک گروه مذهبی بیان شد، به‌طور قطع مصداق

۱. حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۹۴.

۲. شاید به خاطر همین استثنا بود که در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ م تا ۱۹۸۵ م حدود یک میلیون نفر یعنی چهل درصد جمعیت کامبوج توسط خمرهای سرخ نابود شدند. بدون اینکه خمرهای سرخ به اتهام نقض کنوانسیون نسل‌کشی به محاکمه کشانده شوند؛ زیرا مرتکبان این جنایت و قربانیان هر دو از یک ملیت و گروه نژادی بوده و متهمان نیز به گروه سیاسی وابستگی داشتند که از مصادیق گروه‌های مورد حمایت کنوانسیون به شمار نمی‌آمدند.

یک گروه مذهبی هستند و تنها به دلیل برخورداری از این ویژگی، یعنی مسلمان بودن، مورد حمله بودائیان افراطی قرار گرفته‌اند.

ب- تعیین و شناسایی اعضای گروه‌های مورد حمایت

تعیین و شناسایی اعضای گروه‌های مورد حمایت در ابتدا مستلزم تعریفی سلبی یا ایجابی از گروه قربانی است. موضوعی که در دعوای بوسنی و هرزگوین علیه صربستان نیز در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردید و هر یک از دو دولت حاضر در دعوا به ترتیب حامی اتخاذ رهیافت سلبی یا ایجابی بودند.

رهیافت سلبی به معنای آن است که اشخاصی مورد شناسایی و هدف حمله قرار گیرند که عضو گروهی که مرتکبان جنایت خود را متعلق بدان می‌دانند و ویژگی‌های خاص ملی، قومی، نژادی، یا مذهبی با آنان دارند، تلقی نگردند. در نتیجه تمام افرادی که بدین‌وسیله از گروه مرتکب مستثنا می‌شوند، یک گروه مجزا را تشکیل می‌دهند.

رهیافت ایجابی نیز به معنای آن است که مرتکبان جرم با توجه به خصوصیات که به نظر می‌رسد خاص یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می‌باشد، آن گروه را متمایز از دیگر گروه‌ها می‌دانند. به‌موجب این تعریف، کافی نیست که قربانیان متشکل از اشخاصی باشند که به گروه مرتکب جرم تعلق ندارند؛ بلکه مرتکب باید قصد نابودی یک گروه مشخص با ویژگی‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را داشته و لازم است که گروه قربانی مشخصاً مصداق یکی از گروه‌های چهارگانه تحت حمایت کنوانسیون نسل‌کشی باشد.^۱ با توجه دو رویکرد موجود می‌توان گفت کشتار مسلمانان میانمار مطابق با مفهوم ایجابی گروه می‌باشد. بودائیان با خارجی خواندن مسلمانان میانمار آنها را جزء شهروندان این کشور ندانسته و به‌قصد نابود کردن به آنها حمله و به کشتار وسیع مسلمانان دست زدند.

۱. ستار عزیزی، «عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۶، ۱۳۸۶، ص ۱۰-۱۲.

با کشتن یک یا دو نفر هم تحقق یابد؛ علاوه بر این‌ها از حیث نظری نسل‌کشی از سوی یک شخص غیردولتی، نیز قابل تحقق است. سلاح هرچند می‌تواند یک ابزار مهم برای این جرم و اماره‌ای بر قصد خاص مجرم باشد؛ ولی وجود آن ضرورت ندارد کما اینکه در مواد قانونی، وسیله خاصی برای ارتکاب جرم شرط دانسته نشده است.

د- گستردگی و سازمان‌یافتگی

گستردگی حمله به معنی تعرض علیه جمع کثیری از قربانیان و سازمان‌یافتگی تعرض بر اساس یک سیاست یا برنامه از پیش طراحی شده می‌باشد که در قضیه نسل‌کشی مسلمانان میانمار، بوداییان با هجمه گسترده و برنامه ریزی شده به کمک دولت دست به این جنایت زدند. حال با توجه به اینکه در این جرم، سوءنیت خاص (قصد از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه) لازم است و اجرای این قصد معمولاً با طراحی قبلی انجام می‌گیرد؛^۱ و از سوی دیگر بر اساس بررسی‌هایی که هارف و گیور در چهل‌وچهار مورد کشتار جمعی پس از جنگ جهانی دوم انجام داده‌اند و به این نتیجه اذعان می‌کنند که تمام این موارد با طرح و نقشه قبلی بوده است. آیا این دو قید در این جرم لازم است؟

بر اساس رأی شعبه تجدید نظر، دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی الزامی بودن وجود برنامه در ارتکاب جنایت نسل‌کشی را نپذیرفته است؛ بلکه آن را تنها مدرکی در اثبات وجود نیت مجرمانه تلقی کرده است: «وجود برنامه یا خط مشی از اجزاء این جرم نیست، هرچند که وجود برنامه می‌تواند در زمینه اثبات نیت خاص مرتکب عامل مهمی باشد. شواهد قضیه ممکن است منطبق با وجود یک برنامه یا خط‌مشی باشد یا حتی وجود چنین برنامه‌ای را نشان دهد که در این صورت می‌تواند اثبات جرم را تسهیل نماید.»^۲

۱. علی‌رضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۴۲.

۲. ستار عزیز، پیشین، ص ۲۳۸.

جوابی که هارف و گیور نیز پس از اعلام نتیجه تحقیقات خود ارائه می‌دهند آن است که این دیدگاه بر اساس واقعیت موجود می‌باشد، لذا نباید این نظر با انطباق با ماده ۲ کنوانسیون، مورد انتقاد قرار گیرد که چنین قیدی شرط نشده است.

قید گسترده بودن عملیات را نیز عده‌ای برای تحقق جرم نسل‌کشی، لازم دانسته‌اند. خلاصه دلیل آنها این است که در ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی و ماده ۶ اساسنامه از کشتن یا ایراد صدمه شدید به اعضای گروه سخن گفته شده است و این بر بیش از یک نفر قربانی دلالت دارد؛ علاوه بر این، جمله آخر همه بندهای ماده ۶ عناصر اختصاصی جرائم که آورده است: «عمل مرتکب در سیاق نمونه بارزی از رفتار مشابهی باشد که علیه آن گروه هدایت شده یا عملی باشد که خود آن عمل می‌توانسته است موجب نابودی شود»، مؤید این نظر است.

در مقابل گروه اول، عده‌ای دیگر از حقوقدانان با استناد به اقدام دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا که انجام اقدامات پنج‌گانه را حتی علیه یک عضو گروه کافی دانسته بود^۱ و با توجه به ماده ۶ عناصر اختصاصی جرائم که در اول تمام بندها، قربانی را یک شخص و یا بیشتر از یک شخص ذکر کرده است؛ معتقدند که وجود یک قربانی برای تحقق این جرم کافی است. بر اساس نظر اخیر که از قوت بیشتری برخوردار است، برای تحقق جرم نسل‌کشی - برخلاف جنایات علیه بشریت - گسترده بودن اقدامات انجام شده ضرورتی ندارد؛ البته این دو قید می‌تواند اماره‌ای در احراز قصد خاص باشد.

۱. اشاره به «اعضاء» ممکن است این مفهوم را در ذهن تداعی کند که عمل قتل باید بر روی مجموعه‌ای از افراد (حداقل دو نفر) صورت پذیرد؛ اما رویه قضایی محاکم کیفری خلاف آن است؛ زیرا از نظر این محاکم، بعد کمی اقدام نسل‌کشی مسئله‌ای مربوط به عنصر روانی جنایت نسل‌کشی است نه عنصر مادی آن. نک: حسین میر محمدصادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی، ص ۹۳؛ هادی آذری، تعریف و توصیف جنایت ژنو سید در پرتو رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۶۱.

گفتار سوم: نتیجه جرم

بنا بر تعریف ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی از این جرم که عیناً در ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تکرار شده است، پنج رفتار مجرمانه پیش‌بینی شده است. بنا بر توضیحات گذشته به دست می‌آید که بعضی از این رفتارهای مجرمانه همچون قتل و ایراد صدمات جدی، به‌نوعی مقید به نتیجه می‌باشد؛ ولی در بعضی از این رفتارها همچون تحمیل اقداماتی به‌منظور جلوگیری از تولد و تناسل و نیز تحمیل عمدی شرایط نامناسب زندگی بر اعضای یک گروه به‌منظور زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آنان مقید به نتیجه نمی‌باشد و لازم نیست که اعمال متهم باعث کاهش زادوولد در گروه و یا باعث صدمات جسمی و روحی اعضای گروه شده باشد. چهار رفتار مجرمانه اول در قتل عام مسلمانان میانمار به‌وضوح قابل تطبیق است. بوداییان با قتل، ایراد صدمه شدید جسمی و روحی، جلوگیری از تولد و تناسل و قرار دادن مسلمانان میانمار در شرایط غیرانسانی به نسل‌کشی دست زدند.

مبحث سوم: رکن معنوی

ماده ۲ کنوانسیون می‌گوید: «... نسل‌کشی به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف، ارتکاب یابد...» با توجه به این ماده و سایر اسناد بین‌المللی مرتبط با این جرم،

۱. «به دلیل دارا بودن این اوصاف» یا «از حیث همین عناوین» در واقع معادل کلمه «as such» در متن انگلیسی و «comme tel» در متن فرانسوی است که متأسفانه این کلمه که ناظر به بخش مهمی از عنصر معنوی در جنایت نسل‌کشی است، در اغلب نوشته‌های فارسی یا ترجمه نشده و یا نادرست ترجمه شده است؛ نظیر «مانند»، «به‌عنوان گروه»، به این شکل، مثل، مانند و... نک: ستار عزیزی، «عناصر جنایت نسل‌کشی در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۶، ۱۳۸۶، ص ۱۱؛ محمدعلی اردبیلی، حقوق بین‌الملل کیفری، صص ۳۱ و ۷۴.

با این حال منظور از عبارت «as such» یا «comme tel» در تعریف نسل‌کشی آن است که مرتکب این جنایت باید هر یک از اعمال نسل‌کشی علیه گروه‌های تحت حمایت را به‌خاطر ویژگی‌های خاص ملی، نژادی، قومی یا

نسل کشی علاوه بر نیت کلی ارتکاب عمل و خواستن نتیجه فعل یا ترک فعل، مستلزم یک عنصر ذهنی اضافی یعنی «قصد انهدام کامل یا بخشی از گروه» است. از این رو اغلب گفته می‌شود که آنچه باعث تمایز بین نسل کشی و سایر جرائم و میزان اهمیت آن می‌شود به نحوی که در صدر جنایات بین‌المللی قرار گیرد، وجود همین «قصد خاص» در نسل کشی است. لذا به دست آوردن این قصد، هنگام ارتکاب عمل ضروری است.

دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه جلیسیک اعلام کرد: در حقیقت این عنصر روانی است که به نسل کشی ویژگی خاص خودش را می‌دهد و آن را از یک جرم عادی و سایر جرائم علیه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی متمایز می‌کند. در نسل کشی مسلمانان میانمار نیز بودائیان افراطی با حمایت دولت با قصد از بین بردن مسلمانان و تصاحب سرزمین‌های تاریخی آنان اقدام به قتل عام نمودند.

گفتار اول: قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه

مقصود از عبارت قصد نابودی تمام گروه، روشن است اما در مقابل، قصد نابودی بخشی از یک گروه تا حدودی مبهم است. بعضی از حقوقدانان این عبارت را ناظر به بعد کمی این جرم می‌دانند. بدین معنا که تعداد افراد مورد نظر باید قابل ملاحظه باشد و قصد کشتن فقط تعداد اندکی از افراد یک گروه نمی‌تواند نسل کشی تلقی شود. «نظریه غالب آن است که در

مذهبی آن گروه انجام دهد. نک: بهمن آقائی، فرهنگ حقوق بشر، ص ۱۹۴؛ علی رضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۶۵۵؛ حسن پور بافرانی، حقوق جزای بین‌الملل، ص ۲۶۶.

بنابراین در صورتی که در یک جریان درگیری مسلحانه میلیون‌ها نفر از افراد و سکنه یک کشور اعم از زن و مرد و کودک که تماماً متعلق به یک گروه ملی، مذهبی یا نژادی هستند، به‌عنوان هدفی نظامی مورد قتل عام قرار گیرند، بر این عمل عنوان نسل کشی صدق نمی‌کند. البته در بسیاری از کتاب‌های عربی مربوطه و در متن عربی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای بیان این مفهوم از عبارت «بصفتها هذا» استفاده شده است که به نوعی مؤید این مطلب است. نک: فرانسواز بوشیه سولنیه، القاموس العملى للقانون الانسانی، ص ۲۶، ولیم نجیب جورج نصار، مفهوم الجرائم ضد الانسانیه فی القانون الدولی، ص ۷۷؛ کریانگ ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ص ۱۳۸.

جایی که تنها بخشی از یک گروه از بین می‌رود، این بخش باید از نظر کمی، بخش قابل توجهی باشد.^۱

این امر در رویه دادگاه‌های ویژه کیفری مورد بحث قرار گرفت و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی اخیر خود بدان پرداخته است. اولین بار ICTR (دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا) با استناد به نظریه کمیسیون حقوق بین‌الملل و گزارشی که از سوی گزارشگر کمیسیون فرعی نسل‌کشی ارائه شد، درباره معنای این عبارت چنین اشعار می‌دارد: «دادگاه بر این اعتقاد است که نابودی «بخشی از گروه» مستلزم داشتن نیت نابودی بخش قابل توجهی از افراد متعلق به گروه می‌باشد؛ این اشخاص می‌بایست با توجه به عضویتشان در آن گروه مورد حمله قرار گیرند».^۲ در اینجا این شعبه بدوی از عامل کمیتی یعنی تعداد قربانیان نسبت به میزان جمعیت آن گروه خاص، به‌عنوان معیار در احراز مفهوم «بخشی از گروه» استفاده کرده است؛ اما ICTY (دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی) در قضیه «یلیسیچ» از عبارت «بخش مهم گروه» در تفسیر نابودی بخشی از گروه استفاده کرده است که به نظر می‌رسد مراد از آن، اعمال معیار کیفیتی است؛ بدین معنا که نسل‌کشی با نابودی تعداد محدودتری از افراد گروه مثل رهبر (اعم از سران سیاسی، مذهبی و...)، نخبگان یا نظامیان یک گروه نیز انجام می‌شود. این افراد به این منظور انتخاب شده‌اند که نابودی آنان بر بقای خود گروه نیز تأثیرگذار است.^۳

شعبه تجدیدنظر ICTY در پاسخ به اعتراض «کرسٹیچ» که به دلیل کشتار بخشی از مسلمانان در شعبه بدوی دادگاه به ارتکاب جنایت نسل‌کشی محکوم شده بود پاسخ روشن‌تری در رابطه با این موضوع ارائه داد: «این مسئله که چه تعداد از افراد یک گروه، مصداق بخش مهمی از آن گروه می‌باشد را با توجه به چند عامل و معیار می‌توان تعیین نمود. در آغاز ملاحظه عامل کمی و تعداد افرادی که در آن بخش از گروه مورد حمله قرار گرفته‌اند ضروری و مهم

۱. ویلیام شبت، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ص ۴۸.

۲. گرهارد ورله، «جنايات عليه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، ترجمه امیر ساعد وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، س ۱۳۸۷، ش ۳۹، ص ۷۵؛ ستار عزیز، پیشین، ص ۲۶.

۳. ستار عزیز، پیشین، ص ۲۷.

است؛ اما در تمام موارد، تنها معیار نخواهد بود. تعداد افرادی که مورد حمله قرار گرفته‌اند را نباید به صورت مطلق در نظر گرفت بلکه نسبت کلی این افراد با تمام گروه نیز می‌بایست مدنظر باشد. علاوه بر این، جایگاه و موقعیت ممتاز این افراد در میان گروه نیز معیار مفید و تعیین‌کننده‌ای است. اگر بخش خاصی از اعضای یک گروه، نماد و مظهر آن گروه بوده و یا تداوم زیست آنها در بقای خود گروه مؤثر باشد می‌تواند نشانگر آن باشد که افراد موردنظر، بخش مهم آن گروه را در مفهوم ماده ۴ اساسنامه دادگاه تشکیل می‌دهند»^۱.

گفتار دوم: احراز قصد

قصد عام معمولاً مفروض گرفته می‌شود مگر اینکه دلیلی بر عدم آن یافت شود؛ ولی قصد خاص را باید احراز کرد و نمی‌توان آن را مفروض گرفت. بند یک ماده ۳۰ اساسنامه دیوان کیفری بر لزوم احراز قصد تصریح دارد که «جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، هیچ‌کس دارای مسؤولیت کیفری نیست و نباید به دلیل ارتکاب یکی از جنایاتی که در صلاحیت دیوان است مجازات شود، مگر اینکه رکن مادی جرم با قصد و علم همراه باشد». این ضرورت احراز سوءنیت خاص در کنوانسیون نسل‌کشی (۱۹۴۸ م) نیز مطرح بود؛ لذا بسیاری از حقوقدانان از جمله آقای کاسه‌سه به دلیل آنکه قصد، امری ذهنی و درونی است و تأکید بر لزوم اثبات آن، باعث بلاکیفر ماندن بسیاری از مرتکبان می‌شود به کنوانسیون ایراد گرفته و این امر را از جمله نقاط ضعف کنوانسیون برشمرده‌اند، بنا بر نظر آنان این شرط گریزگاه آسانی برای فرار دولت‌ها فراهم می‌سازد، اما منابع امروزی مرتبط با این جرم، مقداری از این مشکل کاسته‌اند. زیرا قصد خاص را از چند طریق می‌توان احراز کرد؛ گاهی از اقرار شخص مجرم که قصد خود را صراحتاً اعلام می‌کند و گاهی از آثار و مکتوب‌های بر جای مانده؛^۲

۱. همان.

۲. آنتونیو کاسه‌سه، جامعه بین الملل و کشتار جمعی، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص ۲۲۳؛ اردبیلی، محمد، محمدجعفر حبیب زاده، حسین فخر بناب، نسل‌کشی و ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۹.

۳. نک: علی‌رضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۳۱.

نهایتاً اگر این قصد را نتوان از این دو طریق احراز کرد، بنا بر طبق بند ۳ مقدمه عناصر اختصاصی جرائم، می‌توان وجود قصد و علم را از طریق توجه به حقایق و اوضاع و احوال مربوطه استنباط کرد.

در شعب بدوی و تجدیدنظر ICTY (دادگاه ویژه بین‌المللی برای یوگسلاوی) از شواهد و امارات ذیل به‌عنوان دلیل وجود نیت نابودی گروه قربانی توسط متهم نامبرده شده است که عبارت‌اند از:

زمینه کلی وقوع جرائم؛

ارتکاب اعمال مجرمانه دیگری که به‌صورت سیستماتیک علیه همان گروه اعمال می‌شود؛
میزان جرائم روی داده؛

هدف قرار دادن سیستماتیک قربانیان به دلیل عضویت آنها در گروهی خاص؛
تکرار اعمال نابودکننده و تبعیض‌آمیز.

در ICTR (دادگاه ویژه بین‌المللی برای رواندا) نیز تقریباً از همان امارات فوق‌الذکر نام برده شده و در قضیه «کایشما و روزیندانا» به موارد دیگری نیز در این ارتباط اشاره می‌کند:

استفاده از واژگان و انجام اعمالی که بر اساس الگوی هدفمندی عمل انجام می‌شود؛
استفاده از زبان تحقیرآمیز نسبت به اعضای گروه قربانی؛

نوع سلاح‌های مورد استفاده؛

میزان آسیب‌های جسمی وارده؛

روش برنامه‌ریزی و شیوه سیستماتیک کشتار؛

تعداد قربانیان گروه نیز مهم است.^۱

در موضوع نسل‌کشی مسلمانان میانمار احراز قصد را بر اساس زمینه کلی و میزان قربانیان و هدف قرار دادن به دلیل عضویت در گروه خاص و میزان جرائم وارده، می‌توان اثبات کرد. همان‌طور که اشاره شد بودائیان میانمار با کشتار وسیع مسلمانان به جهت عضویت در گروه

۱. ستار عزیز، پیشین، ص ۳۱.

مذهبی و به جرم مسلمان بودن اقدام به نسل کشی مسلمان نمودند که کمک دولت نیز در این مورد بی تأثیر نبود و نقش بسزایی در این امر داشت.

فصل سوم: پیشگیری، دادرسی و مجازات

مبحث اول: پیشگیری

ماده یک کنوانسیون نسل کشی مقرر می‌دارد: «طرف‌های متعاقد... پیشگیری از وقوع جرم و مجازات آن را تضمین می‌کنند»؛ و طبق ماده ۵ کنوانسیون طرف‌های متعاقد ملتزم شده‌اند: «بر طبق قوانین اساسی خود تدابیر تقنینی لازم را برای تأمین اجرای این کنوانسیون اتخاذ کنند و مخصوصاً ضمانت‌های اجرایی مؤثر درباره اشخاص مقصر و متهم به نسل کشی و هریک از اعمال مشروح در ماده ۳ را پیش‌بینی نمایند» و در نهایت طبق ماده ۶ کنوانسیون «اشخاص متهم به نسل کشی یا اعمال مجرمانه مرتبط با آن به دادگاه‌های صالح کشور محل وقوع جرم یا دیوان بین‌المللی کیفری (که طرف‌های متعاقد صلاحیت آن را پذیرفته‌اند) جلب خواهند شد». در مقدمه اساسنامه دیوان نیز آمده است: «دولت‌های عضو این اساسنامه: ... مصمم هستند به اینکه به بلا مجازات ماندن مرتکبین این جنایات پایان داده و به این ترتیب در پیشگیری از چنین جنایات‌هایی مشارکت نمایند...»

کنوانسیون، سازوکارهای مختلفی برای اجرای سیاست سازمان ملل در امر پیشگیری از نسل کشی پیش‌بینی کرده که جرم انگاری نسل کشی، پیش‌بینی مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و امکان توسل به نهادهای صلاحیت‌دار سازمان ملل از جمله آن‌هاست. با این حال واژه پیشگیری در کنوانسیون، علی‌رغم تکرار متعدد بدون تعریف ارائه شده است؛ اما نکته اصلی که دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یکی از کنشگران اصلی در سیاست مبارزه با نسل کشی تصریح نموده آن است که «پیشگیری صرفاً بیان مقدمه یا مقدمه برای تعهدات دیگر نیست بلکه تعهد به پیشگیری از نسل کشی، مستقل از تعهد به مجازات آن است و اگرچه اعمال مجازات برای مرتکبان، یکی از مؤثرترین راه‌های جلوگیری از رفتارهای مجرمانه است، اما ارتباط بین وظیفه پیشگیری و مجازات نسل کشی، ارتباط عبارتی

است و این دو، دو تعهد جداگانه‌اند». دیوان اعلام کرد که ماهیت این تعهد، تعهد به فعل است و نه تعهد به نتیجه؛ یعنی دولت‌های عضو کنوانسیون متعهدند که هرگونه وسایل معقول و در دسترس را به کار گیرند تا از نسل‌کشی پیشگیری کنند. از نظر حقوقی، مسئولیت زمانی ایجاد می‌شود که یک دولت در استفاده از همه امکانات برای پیشگیری از نسل‌کشی کوتاهی کرده باشد. دیوان با استناد به قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در باب مسئولیت دولت‌ها تصریح نمود که تعهد دولت به پیشگیری زمانی مطرح می‌شود که از وجود خطر جدی وقوع نسل‌کشی، آگاه بوده یا باید آگاه باشد؛ از این زمان به بعد است که اگر امکانات موجود را بازدارنده تشخیص دهد، موظف است به نحو مقتضی از این وسایل استفاده کند.^۱

ماده ۶ کنوانسیون نیز دو مرجع قضایی را برای مجازات مرتکبان این جرم شناسایی نموده است:

۱- محاکم دولتی که جنایت نسل‌کشی در سرزمین آن روی داده است؛

۲- دادگاه بین‌المللی کیفری که صلاحیت آن را دول عضو پذیرفته است.

اشکال عمده وارد بر ماده ۶ آن بود که این ماده هرچند دادگاه‌های کشور محل نسل‌کشی را صالح برای رسیدگی دانسته است؛ اما در جایی که تابعیت شخص مجرم متفاوت باشد و در سرزمین خودش بسر می‌برد، نمی‌توانست موضوع تقاضای استرداد قرار گیرد و اتباع دولت متقاضی عنه نمی‌توانند موضوع تقاضای استرداد واقع شوند. از سوی دیگر اگر نسل‌کشی به صورت سازمان‌یافته به دست کارگزاران و مقامات دولتی یا با تباری آنها ارتکاب یابد - همان‌طور که هارف و گیور در بررسی‌هایشان بیان داشته‌اند که در اغلب موارد این‌گونه بوده است - تعقیب و مجازات عاملان این جنایت تا زمانی که آنها در رأس قدرت باشند، راه به جایی نخواهد برد. از این رو کنوانسیون برای برون‌رفت از این معضل در همان ماده صلاحیت همزمان «دیوان کیفری بین‌المللی» را به رسمیت شناخته بود؛ اما همان‌طور که می‌دانیم این دیوان تا سالیان متمادی، تشکیل نشد.

۱. نک: حمیدرضا جاوید زاده، «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل در قبال نسل‌کشی»، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۷ تا ۲۱.

اصل صلاحیت جهانی تا حدودی راه بیرون رفت از این معضل بود که بنا بر آن به دادگاه‌های داخلی کلیه دول عضو این صلاحیت می‌توانست اعطاء شود تا صرف‌نظر از تابعیت متهم و محل ارتکاب جرم به محاکمه و مجازات مجرمان اقدام نماید و این امر می‌توانست تا تأسیس یک مرجع دادرسی بین‌المللی، بسیاری از نقیصه‌های کنوانسیون را از بین ببرد؛ اما با مخالفت دولت‌های بزرگ از جمله آمریکا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، اصل صلاحیت جهانی در متن نهایی کنوانسیون گنجانده نشد.^۱ علاوه بر این، در عمل، این اصل نیز به‌تنهایی نمی‌توانست کارایی چندانی داشته باشد؛ زیرا دولت‌ها به خاطر ملاحظات سیاسی و... که آنها را بر تلاش در راه تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و حمایت از قربانیان بی‌پناه نسل‌کشی ترجیح می‌دهند یا از متهم شدن به مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیز واهمه دارند، معمولاً از انگیزه لازم برای انجام این وظیفه برخوردار نیستند.^۲ به‌رحال با تأسیس ICC این نقیصه برطرف شد.

با توجه به تدابیر خاصی که کنوانسیون برای پیشگیری از نسل‌کشی اتخاذ کرده است می‌توان از طریق دادگاه بین‌المللی و اهرم‌های بین‌المللی بر دولت میانمار فشار آورد تا با برخورد سریع و قاطعانه با بودائیان آنها را به مجازات رسانده و برای جلوگیری از تکرار این دست حوادث سازوکار معین و قابل‌اجرا را در پیش بگیرد.

۱. با این وجود اعمال این اصل در محاکمه مرتکبان جنایت نسل‌کشی در رویه برخی دولت‌ها و همچنین در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است تا جایی که دیوان عالی اسرائیل، آدولف آیشمن را از جمله به دلیل نسل‌کشی یهودیان در آلمان نازی بر اساس این اصل محاکمه کرد. در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۷ نیز دادگاهی در کشور آلمان برای اولین بار شخصی از اتباع صرب بوسنی را به دلیل ارتکاب نسل‌کشی محاکمه کرد. نک: محمدجواد شریعت باقری، حقوق کیفری بین‌المللی، ص ۱۲۴؛ ستار عزیزی، حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، ص ۲۰۴.

۲. نک: محمد اردبیلی، نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷، ص ۱۴.

مبحث دوم: مجازات افراد دخیل در جرم

حقوق بین‌الملل کیفری علاوه بر مباشران این جرم، همه کسانی را که عاملان ارتکاب این قبیل جرائم را تشویق، تسهیل یا تحریک کرده، مسئول می‌شناسد. در ماده ۳ کنوانسیون نسل‌کشی آمده است:

«افعال زیر مجازات خواهد شد:

الف- انجام نسل‌کشی؛

ب- تبانی به منظور ارتکاب نسل‌کشی؛^۱

ج- تحریک مستقیم و علنی آدیگران به ارتکاب نسل‌کشی؛

د- شروع به ارتکاب نسل‌کشی؛^۲

و- معاونت^۳ در ارتکاب نسل‌کشی»

۱. تفاهم به منظور ارتکاب جرم میان چند نفر می‌باشد که دارای یک عنصر اصلی «برنامه هماهنگ شده قبلی» و دو عنصر فرعی «سبق تصمیم» و «تهیه مقدمات» می‌باشد. نک: مرتضی جوانمردی صاحب، پیشین، ص ۲۱.

۲. تحریک به فعلی اطلاق می‌شود که بتواند عامل را برانگیزد و این حرکت منشأ وقوع جرم شود. البته بنا بر بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه حداقل به شروع به جرم بیانجامد و صرف تحریک کافی نیست. شرط این تحریک همان‌طور که تصریح شده است اولاً: مستقیم بودن تحریک است؛ یعنی موضوع نسل‌کشی به روشنی و به وضوح ابراز شده باشد؛ ثانیاً: علنی بودن است بدین معنا که آشکارا و به هر وسیله‌ای عموم را به نسل‌کشی فراخواند. این دو شرط باعث می‌شود که در بسیاری از موارد شامل تبلیغ علنی رسانه‌های گروهی که در برانگیختن تمایلات برتری‌جویی نژادی، کینه‌توزی‌ها و... نقش بسزایی دارد، نشود؛ زیرا رسانه‌ها غالباً پیام‌های خود را به صورت غیرصریح به خورد مخاطب می‌دهد و بدین طریق بذر حسادت و کینه‌توزی را شعله ور می‌سازد.

۳. شروع به جرم اصطلاحاً به اعمالی گفته می‌شود که بر وجود قصد مجرمانه دلالت کند به شرطی که این قصد به واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن دخالت ندارد، معلق بماند و جرم منظور واقع نشود (مضمون ماده/۱۵ قانون راجع به مجازات اسلامی) و در تعبیر رایج عموماً علمیات مقدماتی که فقط زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌سازد قابل مجازات نیست. (مضمون ماده/۴۱ ق. م. ا.)

۴. معاون جرم کسی است که با تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع، دیگری را به ارتکاب جرم برانگیزد و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. کسی که با علم و اطلاع، وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد و یا عالماً و عامداً وقوع جرم را تسهیل کند نیز معاون

امر مجازات مرتکبین این جنایت بر عهده همان دادگاه صالح برای رسیدگی است که بنا بر قوانین حاکم بر آن می‌تواند مجازات را تعیین کند. در مورد دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۷۷ اساسنامه دیوان بیان می‌دارد:

«۱. با لحاظ ماده ۱۱۰، دیوان می‌تواند یکی از مجازات‌های زیر را بر شخصی که به دلیل ارتکاب یکی از جنایت‌های مندرج در ماده ۵ (که نسل‌کشی یکی از آنهاست) محکومیت یافته، اعمال کند:

الف) حبس به مدت معین (که بیش از سی سال نباشد)، یا
ب) حبس ابد در صورتی که با شدت جنایت و شرایط شخصی محکوم‌علیه قابل توجیه باشد.

۲. علاوه بر حبس، دیوان می‌تواند دستورات زیر را صادر کند:
الف) پرداخت جریمه‌ای بر اساس ضوابط مقرر در قواعد دادرسی و ادله؛
ب) مصادره عواید، اموال و دارائی‌هایی که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم از جنایت حاصل‌شده (بدون لطمه به حقوق شخص ثالث با حسن نیت).»

مبحث سوم: مسئولیت دولت یا اشخاص؟

ماده ۴ کنوانسیون نسل‌کشی اشعار می‌دارد: «اشخاصی که مرتکب نسل‌کشی یا هر یک از اعمال مشروح در ماده ۳ شوند، خواه مأموران حکومتی و کارمندان دولت و خواه افراد عادی، مجازات خواهند شد.»

ماده ۲۵ اساسنامه دیوان نیز بیان می‌دارد: «۱. دیوان مطابق این اساسنامه نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. ۲. کسی که یکی از جرائم مشمول صلاحیت دیوان را مرتکب شود، به‌طور فردی مسئول و مستحق مجازات بر اساس این اساسنامه خواهد بود...»

جرم نامیده می‌شود. (مضمون ماده ۴۳/ق.م.ا) فرض معاونت وقتی صحت پیدا می‌کند که عمل اصلی کشتار جمعی محقق گردیده یا دست‌کم شروع به اجرا شده باشد.

ماده ۲۷ اساسنامه هم تصریح دارد که: «۱. این اساسنامه نسبت به همه افراد بدون در نظر گرفتن سمت رسمی آنان به طور یکسان اجرا خواهد شد. به طور مشخص، سمت رسمی همانند رئیس دولت یا حکومت، عضو حکومت یا مجلس، نماینده انتخابی یا نماینده یک دولت بودن به هیچ وجه شخص را از مسئولیت کیفری بر اساس این اساسنامه معاف نخواهد کرد، همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنهایی جهتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود.»

در جریان نسل‌کشی مسلمانان میانمار بر اساس ماده ۳ کنوانسیون باید بودائیان به جرم نسل‌کشی محاکمه و مجازات شوند و هم‌چنین بر اساس ماده ۴ کنوانسیون ماده ۱۲۷ اساسنامه آن دست از مقامات دولتی که به نحوی در این امر تبانی، شرکت و یا معاونت داشته نیز محاکمه و مجازات شوند.

مبحث چهارم: مرور زمان

به موجب ماده ۲۹ اساسنامه دیوان، این جرم به هیچ وجه شامل مرور زمان نمی‌گردد. به این معنا که بعد از هر مدتی که متهمان این جرائم شناسایی گردند باید محاکمه گردند. از نظر رویه قضایی می‌توان به دستگیری و محاکمه آیشمن و باری دو تن از سران و سازمان دهندگان جنایات کوره‌های آدم سوزی در آلمان نازی، اشاره کرد.

نتیجه

جنایت نسل‌کشی که با تنظیم «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی»، به صورت جهانی به عنوان جرم مستقل بین‌المللی شناخته شده بود، با این وجود تا اوایل دهه ۱۹۹۰ م جامعه بین‌المللی به دلایل ساختاری و سیاسی، در حد مشق سیاسی باقی ماند؛ لیکن نسل‌کشی‌های دهه نود به خصوص در یوگسلاوی سابق و رواندا، سازمان ملل متحد و شورای امنیت را وادار کرد که به صورت جدی‌تری با این جرم برخورد کنند که تأسیس دادگاه‌های موقت برای یوگسلاوی و رواندا و همچنین تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی از آن جمله است که البته رویه قضایی و اسناد مربوط به این نهادها باعث برطرف شدن بسیاری از اشکالات

و ابهامات کنوانسیون شد و از این دوره به بعد کنوانسیون به صورت جدی پا به عرصه عمل گذاشت.

یکی از مهم‌ترین نکات در اثبات این جرم که مورد اشکال واقع شده بود، اثبات قصد خاص مرتکب و در نتیجه مسئولیت کیفری اوست. مسئله پیچیده‌ای که گاهی تا مرز غیرممکن بودن پیش می‌رفت؛ اما این واقعیت که قصد نبودن را می‌توان از وجود مجموعه‌ای از وقایع استنباط کرد، همان‌طور که دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا و نیز مقدمه سند عناصر اختصاصی جرائم به آن اشاره کرده است، وظیفه دادستان را تا حد زیادی آسان کرده است. با توجه و تحلیل عناصر جرم نسل‌کشی به‌طور قطع قتل عام مسلمانان میانمار مصداق بارز نسل‌کشی است و این مهم را می‌طلبد تا از طریق دادگاه بین‌المللی با عاملان آن برخورد شود تا دیگر شاهد چنین فاجعه انسانی نباشیم.



منابع

الف) کتاب‌های فارسی

- اردبیلی، محمدعلی، حقوق بین‌الملل کیفری: گزیده مقالات ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
- آقائی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
- برکات، جمال، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، ترجمه صادق آئینه‌وند، فیروز حریرچی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ ش.
- پاشا صالح، علی، فرهنگ‌نامه صالح، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
- پاور، سامانتا، معضلی برخاسته از جهنم: آمریکا و قرن نسل‌کشی‌ها، ترجمه مارینا بنیاتیان، تهران، چشمه، ۱۳۸۵ ش.
- پور بافرانی، حسن، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۹۰ ش.
- حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران، میزان، ۱۳۷۳ ش.
- دیهیم، علی‌رضا، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی: در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.
- ذاکریان، مهدی، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
- رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۸۳ ش.
- شبث، ویلیام، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه سید باقر میر عباسی، حمید الهوئی نظری، تهران، جنگل، ۱۳۸۴ ش.
- شریعت باقری، محمدجواد، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران، جنگل، ۱۳۸۴ ش.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ بیست و چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵ ش.
- عزیزی، ستار، حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، تهران، نور علم، ۱۳۸۵ ش.

- قاضی، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
- کریانگ ساک، کیتی شیایزری، حقوق بین المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، تهران، طهوری، ۱۳۸۸ ش.
- محمد نسل، غلامرضا، مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری، ترجمه غلامرضا محمد نسل، تهران، دادگستر، ۱۳۸۵ ش.
- مطهری فر، مسعود، فرهنگ علوم سیاسی و مطبوعاتی، تهران، رهنما، ۱۳۷۵ ش.
- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
- دادگاه کیفری بین المللی، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳ ش.
- نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶ ش.
- وری، پیتر، فرهنگ حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیامک کرم زاده، کتابون حسین نژاد، تهران، سرسم، ۱۳۸۳ ش.
- الهویی نظری، حمید، رویکرد انسانی در آرای دیوان بین المللی دادگستری، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
- یزدی، عباس، فرهنگ حقوقی انگلیسی - فارسی، تهران، رهنما، ۱۳۷۸ ش.

ب) کتابهای عربی

- سولنییه، فرانسواز بوشیه، القاموس العملى للقانون الانسانى، ترجمه محمد مسعود، بیروت، دارا العلم للملایین، ۲۰۰۶ م.
- شهاب، مفید، دراسات فى القانون الدولى الانسانى، قاهره، دار المستقبل العربى، ۲۰۰۰ م.
- نصار، ولیم نجیب جورج، مفهوم الجرائم ضد الانسانیه فى القانون الدولى، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۸ م.

ج) مقالات

- اردبیلی، محمدعلی، کشتار جمعی، مجله حقوقی، ش ۱۱، س ۱۳۶۸ ش.
- محمدجعفر حبیب زاده، حسین فخر بناب، نسل کشی و ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، س ۱۳۸۵ - ش ۴۷.
- آذری، هادی، تعریف و توصیف جنایت ژنو سید در پرتو رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای روآندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰.
- بیگ زاده، ابراهیم، «بررسی جنایت نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت» در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، س ۱۳۷۶، ش ۲۱ و ۲۲.
- جاوید زاده، حمیدرضا، «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل در قبال نسل‌کشی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۳، سال ۱۳۹۰ ش.
- جوانمردی صاحب، مرتضی، نسل‌زدایی: ساختار عناصر جرم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، سال ۱۳۸۴، شماره ۶۸.
- رجایی باغ سیابی، مهدی، جنایت نسل‌کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم (۱۳۹۰)، شماره ۵۵.
- عزیزی، ستار، «عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۶، ۱۳۸۶ ش.
- کاسه‌سه، آنتونیو، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱ ش.
- ورله، گرهارد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، ترجمه امیر ساعد وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۹، س ۱۳۸۷ ش.

— هارف، باربارا، نسل‌کشی و کشتار سیاسی، ترجمه علی‌رضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴.

(د) سایت‌ها

— <http://www.tasnimnews.com> (۰۵ / مرداد/۱۳۹۳ - ۱۲: ۱۶، شناسه

خبر: ۴۴۴۰۹۷)